

به نام خدای بخشنده مهربان

اگر من نباشم

اگر من نباشم کارآیی هم نیست اما اثربخشی چطور؟
اگر من نباشم کارآیی هم نیست اما مانع نشدن چطور؟
اگر من نباشم

چگونه می‌توان سنجید . اگر من نباشم چه می‌شود؟

چند سوالی بسازیم و خود پاسخ دهیم . مثال :

- رسالت آموزش و پرورش کدام است؟
وظیفه‌ی من چیست؟
کارهایی که می‌کنم ، اگر نکنم چه اتفاقی می‌افتد؟
- آیا می‌دانیم جامعه از ما چه می‌خواهد؟
مردم از ما چه می‌خواهند؟
- مدارس از ما چه می‌خواهند؟
اصلاً کارهایی که می‌کنم ، چیست؟
- آیا منابع و ابزار درست انجام دادن کار را در اختیارشان می‌گذاریم؟
تأثیر آن در کجاست؟
- اصلاً آن‌ها را خود داریم؟ تا در اختیار دیگران بگذاریم؟
تأثیر آن در کجا باید باشد؟
- آیا فرصت آن را به آنان می‌دهیم که آن را به بهترین وجهی که خود می‌دانند انجام دهند؟
یا نه بر طبق برنامه‌ریزی‌های ما جز به جز و مو به مو؟
- نقش من و همکارانم چیست؟
آیا وظیفه‌ی من سیاست‌گذاری است؟ در چه سطحی؟ فراسوی کلان ، کلان ، خرد
- آیا وظیفه‌ی من برنامه‌ریزی است؟ در چه سطحی؟ فراسوی کلان ، کلان ، خرد
- آیا وظیفه‌ی من نظارت و ...؟
در چه سطحی؟ فراکنشی ، کنشی ، واکنشی
- آیا کارهایی که هم‌اکنون انجام می‌دهم در راستای این سه است؟
سیاست‌گذاری یعنی چه؟
برنامه‌ریزی یعنی چه؟
نظارت یعنی چه؟
- آیا کارهای آنان را و ویژگی‌های هر مدرسه را با دیگر مدارس مبادله کرده‌ایم؟
اهل یادگیری هستیم؟
آیا به دیدگاه‌های آنان اهمیت داده‌ایم؟
- آیا به شخصیت انسانی فرد فرد دانش‌آموز ، معلم ، فرهنگی و ... توجه داشته‌ایم؟
آیا نظارت فرآیندی مبتنی بر پژوهش داشته‌ایم؟
- آیا به مشکلات به شیوه‌ی تازه نگریسته‌ایم یا همان مرسوم و سنتی؟
آیا خلاقیت و بدیعه‌پردازی را که شاید شعارمان باشد ، بها داده‌ایم؟
با کدام ابزار؟ آیا کار امروز را می‌توان با ابزار دیروز انجام داد؟

اگر مشتریان ما بگویند : «نه بود تو به زود تو» چه کنیم ؟ یا بگویند : «مرا به خیر تو امید نیست شرمرسان» چه کنیم ؟

اصلاً مشتری مداری و مخاطب مداری را قبول داریم ؟ مردم سالاری را چطور ؟
آیا بی جا می کنند که می گویند چنین ؟ یا نه باید به نظر آنان احترام بگذاریم ؟
آیا گذشته را می شناسیم ؟ حال را چطور ؟ آینده چي ؟
آیا به بدرقه ی گذشته ایم یا به استقبال آینده ؟
یا در گذشته مانده ایم و سلانه سلانه ما را می برند ؟
و بالاخره آیا فرصت سوزی نکرده ایم ؟ و فرصت های رشد و تعالی جامعه را تهدید پست های خودمان نپنداشته ایم ؟
اگر کارایی داریم و اثربخشی ؟ پس کو بهره وری ! چرا هرچه رشته می کنیم ، پنبه می شود ؟
چرا هر طرحی می دهیم قبول نمی افتد ؟ و هر آن کاری را که می خواهند ، خود انجام می دهند .
اگر فشاری (اجباری) هم باشد شکل آن را چنین می کنند و محتوا ، آن را که خود می خواهند .
شده از خود بیرسیم چرا !؟

این نیست که آنان را در فرآیند دخیل نمی سازیم ؟
این نیست که یک چیزی تا به نظر ما خوشایند می آید آن را می آراییم تا دیگران را به ضرورت آن برسانیم .
آیا نیازسنجی کرده ایم . شاید دلیل این باشد !
نه ، شاید یک نسخه برای یک کشور کار عبثی است ؟
اگر نیازآفرینی هم بخواهیم بکنیم ، راهش چنین نیست .
بسیار از این مقوله ها را بسیار مدارس زودتر از حوزه های اداری رسیده اند و انجام داده اند چرا که در خط مقدم اند .
و ما چه بسا عقب افتاده !
آن گاه رهبری آموزشی از عقب افتاده محالی است محال .

چاره چیست ؟

- ۱ - رسالتمان را بشناسیم
- ۲ - مخاطب و مشتریمان را بشناسیم
- ۳ - او را در فرآیند رفع نیازهایی (تولید) که خود تشخیص می دهند دخالت دهیم
- ۴ - نسخه واحد نیچیم
- ۵ - دیگرانی که کاری کرده اند فراخوان نماییم .
- ۶ - نتیجه را گسترش دهیم با دخالت های مؤثر نه به اجبار و بخشنامه
- ۷ - سهم هر مدرسه ی دیگر را در تغییر آن قایل باشیم .
- ۸ - گام های استقرار آن را مشخص نماییم .

چگونه ؟

با پژوهش با مطالعه شاید وظایف بسیاری از دفاتر مطالعاتی ، تحقیقاتی باشد . اگر چنین است .
کدامین کارمان مبتنی بر پژوهش است . آن که مبتنی بر پژوهش باشد مشکلات کمتری دارد ، شاید در جزئیات مشکل باشد .

کدامین کارمان مستندسازی شده کدامین کارمان را ، از آن دست برداشته‌ایم گویا وحی منزل است .
کدامین کارمان مبتنی بر فرهنگ‌سازی است و بر مدیریت زمان و مدیریت تغییر استوار است .
آیا از خود پرسیده‌ایم این کارهایی که ما می‌کنیم ، ما باید انجام دهیم ؟ کدام کار است و وظیفه که نتوان آن را به
مدرسه واگذار و تفویض نمود . آن هم نه بارش را که همه چیزش را ، «یار شاطر باید بود نه بار خاطر»
باید باور کنیم که دیگران اندازه‌ی ما می‌فهمند و هرکسی در کار خود بیش از ما اطلاعات دارد و راه‌حل‌ها ، تا ما که درون
اتاقی به وسعتی اندک بر کثیری از مدارس می‌خواهیم حکم برانیم .
حدود را مشخص کنیم یعنی بازتعریف ... و آن را مهندسی مجدد نماییم آن هم با پژوهش و از قوه و توان کرور
کرور معلم و فرهنگی خود را محروم نکنیم .
شاید اول قدم تغییر این باشد تا با کارآیی و اثربخشی به بهره‌وری دست یازیم .

ادامه توسط شما ...

معاونت آموزش و پرورش عمومی شهر تهران